



دلان قومی در افغانستان

ضیا، ناشر هفته نامه "افق" استرالیا

خدا باوران، تنوع در خلقت را از حکمت های بالغه الهی میدانند و به این پندارند که تنوع در (نوع)، زیاده بر زیبایی رنگین کمائی، کیفیت های هستی بخش را نیز در قبال دارند.

به پرند ها نگاه کنید، به حیوانات بری و بحری ببینید، به میوه ها و گلها نظر بیاندازید و به هر چیز دیگر... آنگاه می یابید که از نوع سیب، انواع سیب، از نوع گل "پتونی"، انواع پتونی با رنگهای مختلف، از نوع پرند (قناری)، انواع قناری با رنگهای گوناگون ... وجود دارند که هر کدام نعمت هایی اند، برای فرزندان آدم که از آنها استفاده میکنند و لذت می برند.

آدم نیز، از قاعده (تنوع) بیرون نیست، یعنی؛ (نوع آدم)، با رنگها، نژاد ها، زبانها و فارق های متعدد ازین جاده عبور می کنند. اما جوهر انسانی به هیچ صورت از لحاظ رنگ، نژاد، قوم، زبان... زادگاه، نه امتیاز می گیرد و نه امتیاز می دهد. این دین و اخلاق است که ضابطه ها و شاخصه ها را در امتیاز دهی و یا امتیاز گیری تعیین می کنند. چنانچه امتیاز فرد از نگاه قرآن؛ درجه پرهیزگاری اوست. و به همین گونه قرارداد های اجتماعی اند که بر مبنای سلوک، اخلاق و کار آیی های مفید یا ضرر رسانی های فردی برای دیگران، قوانین مندی به وجود می آید.

نژادها، اقوام، زبانها از محل های خاص و منحصر به خود شان، سر کشیده اند و به مرور زمان بزرگ و بزرگتر شده اند. ولیک بنا بر عوامل گوناگون از جمله وضعیت محیط زیست و یا جنگها به مناطق مختلف به مهاجرتها، پرداخته اند و با نژادها، زبانها و فرهنگ های جدید مزج شده اند.

و اما در جهان امروزی کشوری را نخواهیم یافت که با همان چار چوب اصلیت همه جانبه بومی شان به حیث یک کشور وجود داشته باشد؟؟ هندوستان، چین، مالیزیا بالترتیب از نگاه تنوع قومی در قاره آسیا به درجه های اول، دوم و سوم قرار دارند که افغانستان از نگاه تعدد اقوام در همین قاره به درجه چارم می رسد. زیست باهمی و همدیگر پذیری درین کشور ها و سایر ملل جهان، بسته گی به اخلاق همدیگر پذیری و اداره کشوری آنها دارد.

در میان چار کشوری که بر شمردیم، هندوستان با داشتن افزونتر از هزار زبان، قوم، دین و مذهب؛ در همزیستی، همدیگر پذیری و وحدت ملی به سر می برند. با نظر داشت اینکه تا هنوز (دالیت ها) در هندوستان با داشتن بیشتر از دو صد ملیون جمعیت به عنوان (نچس ها) به نظر تحقیر دیده می شوند که ریشه دینی، مذهبی و تاریخی دارد.

هرگاه، قدمت تاریخی اقوام ساکن در افغانستان مورد توجه قرار گیرد، مشخصاً تاریخ آریایی آن به بیشتر از پنج هزار سال میرسد. به عباره دیگر بافت قومی در افغانستان مثل امریکا، کانادا، استرالیا و برخ کشور های دیگر نیست که اقوام وارداتی در آن مستقر شده باشند، حتی تازه ترین قومی که در جغرافیای موجود افغانستان به سر می برند، عمر بالاتر از هزار سال دارند. پس معلوم است که از قدیمی ترین اقوام ساکن در افغانستان تا تازه ترین اقوام افغانستان حس دارند که این سر زمین را میراث نیاکان بدانند و هیچ قوم حس ندارد بالای سایر اقوام افغانستان نام یا لقب مهاجر و بیگانه را بگذارد. زیرا هریک از اقوام در حراست از سر زمین شان خونها داده اند و جانها نثار کرده اند. هریک از اقوام در بار وری زبان، دین،

دانش، هنر، فرهنگ، ادبیات، عرفان، و سایر بخش‌های مدنیت‌ساز این سرزمین بروفش استعداد‌های طبیعی و شرایط خاص محیطی و اجتماعی‌شان سهم ادا کرده‌اند؛ بنا بران: این جاهلان، دلالان قومی، مکتب‌خوانده‌ها و نکتایی پوشان متعصب یا اجیر بیگانه‌گان و فرزدان ناخلف وطن که حس برادری و برابری در وجود آنها کشته شده است، می‌باشند که با احساس رذیلانه خود برتر بینی‌های قومی، زبانی و منطقی کاذب را ادعا می‌کنند. این گونه تفکر، توأم با عملکرد‌های ناشیانه، نه تنها حس و ذهنیت دیگر اقوام را خدشه دار و جریحه دار می‌سازد، بلکه به قوم و زبان منسوب بخودشان نیز خیانت می‌کنند.

طوریکه در مورد (دالیت‌ها) یا به تعبیر بخشی از هندوستانی‌ها (نجس‌ها) در بالا تذکر داده شد، این حس غیر انسانی با ریشه‌های دینی و فرهنگ سخیف در تار و پود آنها ریشه دوانیده است که درین راستا مهاتما گاندی و پیروانش با قاطعیت علیه همچو اندیشه ناباب مبارزه کرده و میکنند. اما خوشبختی مردم افغانستان درین است، که اکثریت نزدیک به ۹۹٪ ساکنان آن، آراسته به دین اسلام می‌باشند. در حالیکه اسلام بر تری قوم یا فرد را الی به تقوا و پرهیزگاری به چیز دیگر نمی‌داند.

بنا بران: خطاب ما به آن مسلمانانی است؛ که با تعصب و خود بزرگ جلوه دادن قومی ... نسبت به سایر اقوام افغانستان، می‌نگرند. از آنها می‌پرسیم:

چی شد مسلمانی تان مگر قرآن را قبول ندارید؟

خطاب ما به نکتایی پوشانی است؛ که با تعصب و خود بزرگ جلوه دادن قومی ... نسبت به سایر اقوام افغانستان می‌نگرند، از آنها می‌پرسیم:

چی شد مکتب و درسی که خوانده اید، آیا دانش تان همین است؟

بار بار در نوشته‌هایم این موضوع را رقم زده‌ام: مردم افغانستان از هر قوم، زبان، مذهب و منطقه‌یی که هستند، هیچگونه مشکل میان همدیگر نداشته و ندارند. اقوام و زبانهای گوناگون از مناطق گوناگون و با باور‌های مذهبی متفاوت در همسایه‌گی همدیگر زیست میکنند، روابط داد و ستد دارند، شرکای تجاری اند، در یک مسجد نماز می‌خوانند، دختر می‌دهند و دختر می‌گیرند و ... اما این حکومت‌ها، رهبر‌ها و این دلال‌های قومی اند که زیر نام قوم، زبان، منطقه ... به قیمت ریزش خون هموطنان و فروش کشور به بیگانگان و ده‌ها پستی دیگر به ادامه قدرت و امرار معیشت می‌پردازند.

با یک نگاه اجمالی میتوان از حالات و حوادث نزدیک به چار دهه اخیر در افغانستان چنین استنباط نماییم:

اشخاص معلوم الحال به نامهای حاکم، رهبر، مدافعین قوم، منطقه، مذهب و زبان؛ خود را در بین مردم جا زدند و خویشتن‌شان را خدمت گزار معرفی کردند. در نتیجه خودشان به قدرت‌های بزرگ دولتی، مافیای سیاسی، زن باره‌گی، پول اندوزی و تفنگ سالاری رسیدند. جایش که رسیده، همان داعیه داران قوم، زبان، مذهب و منطقه با چنان معاملات خیانت کارانه علیه منافع قوم خود پرداخته‌اند که گویا آب از آب تکان نخورده باشد، چنانچه خصومت‌ها و ائتلاف‌های متعدد رهبران طی سه دهه اخیر از چشم و ذهن مردم به دور نمانده است. اما تر دستی‌های این مداری‌های سیاسی، مردم ساده لوح، خوش قلب و خوش باور ما را طوری مسحور ساخته است که خون جوانان، پیران، اطفال و ویرانی‌ها و خاک به سری‌ها را انگار فراموش کرده باشند، اما دنباله روی همان رهبر و دلال قومی‌شان را توقف نداده‌اند.

چند روز پیش در نخستین محفل هفته پناهنده‌گان در ایالت نیوساوت ویلز (استرالیا) شرکت داشتیم، یکن از خانمهای کهن سال بومی استرالیا در قسمتی از صحبت‌هایش گفت: استرالیا کشور بیست، بیشترین ساکنان آن را مهاجرین از سر تا سر جهان تشکیل میدهد. مردم استرالیا با حقوق مساوی و با احساس همدیگر پذیری به سر میبرند. تعدد اقوام، زبانها و فرهنگها توانسته است در غنای فرهنگی و تبادل تجارب میان افراد آن فرصت‌های خوب به بار بیاورد.

با توجه به نکاتی که بیان شد، به فهمیده‌ها، مکتب‌خوانده‌ها، لیسانسه‌ها، ماستر‌ها، داکتر‌ها و از همه مهمتر به علمای دینی مبنی بر تحقش بخشیدن امر الهی و همچنان به آنهایی که دست‌شان به قلم و نویسنده‌گی می‌گردد لازم است، تا با تمام توان و قدرت با صدقه دادن از فهم و دانش رحمانی‌شان در جهت همدیگر پذیری و ملت‌سازی هموطنان خویش که سخت‌ترین رنجها را از دست خائنین ملی متقبل شده‌اند، از هیچ‌گونه سعی و مجاهدت دریغ نوزند، تا باشد درخت کهن بیخ اقوام، زبانها و سایر داشته‌های پر افتخار مادی و معنوی در سرزمین آبایی ما افغانستان جوانه بزند، گل کند و ثمر بدهد.

به امید چنین روزی.

